



جمال آباد^۱

آندره گذار

برایم حکایت کرده‌اند که روزی سالخورده مردی بر فراز مکانی رفیع که امروزه جمال‌آباد را بر پشت خود دارد از سیر و سیاحت بازایستاده و مدتی در آنجا به استراحت پرداخت. در کنار جویبار زلالی که در همان مکان از دل کوه بیرون می‌آمد و از میان دو رشته سبزه به سوی دشت سرازیر می‌شد نشست و از فضا، از آسمان پاک، از هوای سبک و از گل‌هایی که از لابلاهای سنگ‌ها سر برآورده بودند لذت برد: ای آب معجزه‌گر! ای فرشته افسونگر! در مسیر تو خشکی و سترونی به آبادانی و صفای زندگی بدل می‌شود! کمی دورتر صحرای گرم و سوزان و اینجا سبزی و خرمی، درختی که می‌روید، پرنده‌ای که در آسمان بال می‌گشاید، نوازشی است برای دیدگان و آرامشی برای روح و روان. مرد غرق در رؤیا بود و از اینکه خداوند نعمت حیات را در این روز به او اعطا کرده شکر می‌کرد. چه دل‌انگیز است این بهار که شاید آخرین بهار عمر اوست!

در پای کوه گندم‌های نورس سبز، موج می‌زدند. از فراز چنارها و کوشک‌های سلطنتی نیاوران، از فراز تهران، ری، راگس عهد باستان و گنبد طلای حضرت عبدالعظیم تا فاصله یک‌صد کیلومتری و تا پای کوه‌های قم منظره‌ای موزون و دل‌چسب گسترده بود.

این چشم‌انداز او را مجذوب کرد. بی‌درنگ به طرح نقشه‌ای پرداخت و با بنای نزدیک‌ترین قریه به توافق نشست. جایی را برای کاشتن درخت سروی انتخاب کرد، مجاری آب و حوض‌هایی را جابه‌جا پی‌ریزی کرد و چند ماه بعد فرش‌ها و صندوق‌هایش را به منزل جدید آورد. در تراس طبقه بالا و در چند صد متر بر فراز شهر، همسایگی با ستارگان چه زیباست! هرگز آسمان به این نزدیکی، به این بزرگی و این قدر زود آشنا و خودمانی نبوده است! هرگز چای او چنین عطری نداشته و اشعار حافظ این چنین دلنشین نبوده است! چند سالی به دین منوال گذشت و بعد مرد سالخورده به جهان باقی شتافت.

^۱ ملکی که من آن را به نام قریه کوچکی که در آن نزدیکی است جمال‌آباد می‌نامم، در بالای نیاوران و حدود بیست کیلومتری تهران قرار دارد.

نیم قرن بعد، من در منزل او ساکن شدم. دوستانی در آنجا به دیدارم آمدند که اکنون تنها پیوند من با آنها همین خاطرت شب‌های افسونگر جمال‌آباد است. از نامه‌های آنها دیگر چیزی جز حسرت بر این شادمانی‌ها در نمی‌یابم. راستی چرا چنین است؟ چرا به‌خصوص آنهایی که سخت به مدرنیسم روی آورده‌اند، مثلاً آن سرمایه‌داری که در حال حاضر در صد قدمی یکی از پایه‌های برج ایفل منزل دارد، از این خانه کم‌بها چنین خاطره درخشانی را حفظ کرده‌اند؟

در حقیقت جمال‌آباد مجموعه کوچکی است از چند ساختمان ساده و ابتدایی و چند باغچه، نظیر همان‌هایی که در تمام طول دامنه کوه برای اجاره آماده است. این خانه‌ها در زمستان خراب و در بهار کم‌وبیش تعمیر می‌شوند. در تابستان‌ها غرق در گلند و در خزان، با برگ‌های سرخ آنها را آذین می‌کند و لاقل آنها که توسط بناهای محلی و به دور از تکلفات و زرق‌وبرق سبک اروپایی ساخته شده‌اند بسیار جذاب و دل‌انگیزند. آنها در مقیاس با مساجد با عظمت اصفهان بسان یکی از رباعیات خیام در مقابل بنای غول‌آسای شاهنامه فردوسی‌اند: موضوعی حقیر با کلماتی مختصر ولی همه لطف و معنی. با این همه به نظر می‌رسد که فرشته ذوق و الهام که همان‌طور که می‌دانیم به هر جا اراده کند می‌دمد، به جمال‌آباد بیشتر و یا بهتر از هر جای دیگر دمیده است. و به همین سبب از میان خانه‌هایی که در نقاط مختلف شمیران برای سکونت در اختیارم بوده این خانه را برای معرفی معماری متواضع و آشنای ایرانی انتخاب کرده‌ام. خانه بر بلندی و آفتاب‌گیر است و همین از علاقه خاص ایرانی به فضا حکایت می‌کند. به نظر می‌رسد از این که فقط به‌منظور حظ بصر ساخته شده احساس غرور می‌کند در یک آن نگاه شما از دشت بی‌انتهای باغچه محصور و صمیمی و از سایه‌های پرگل بر خشکی وحشی کوهستان، از مناظر خارج که هر لحظه تغییر می‌کند بر آرامش درون خانه می‌لغزد. و این جذبه‌های خانه کوچک، این دعوت دوگانه که شعرای ایران غالباً به آنها پاسخ مثبت داده‌اند سرچشمه‌های لطف و صفایی است که کمی کهنه و قدیمی شده ولی هنوز هم می‌تواند تنعم و آسایش مادی را در بعضی ارواح به دست فراموشی سپارد.

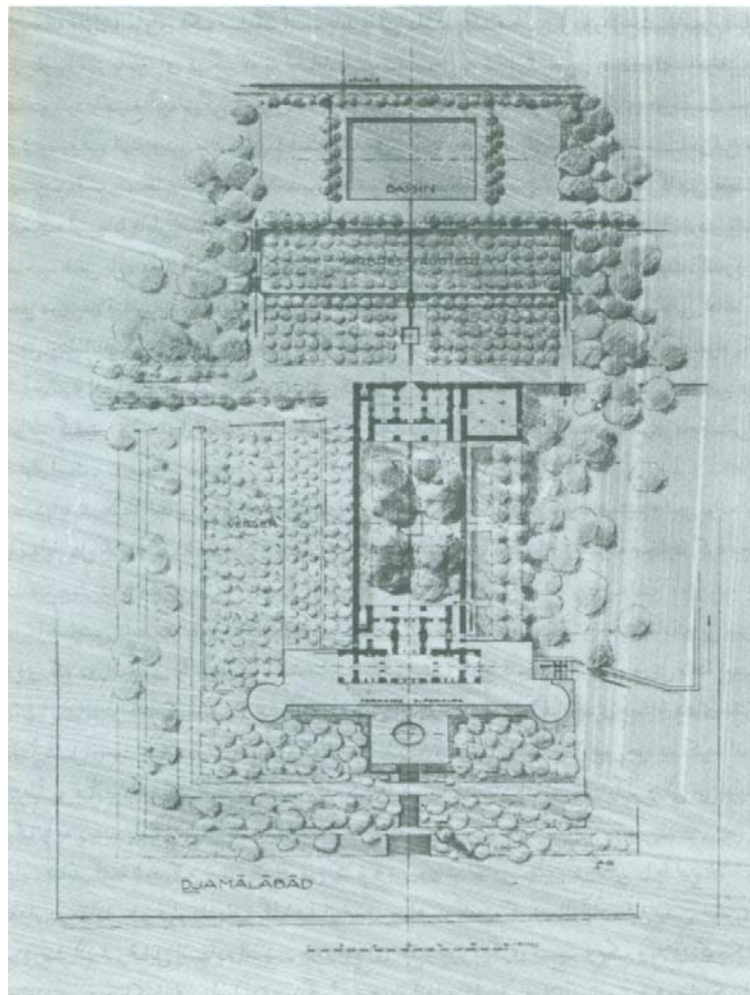
صفات بارز این محل بدون شک، یکی ارتفاع ۱۶۲۵ متری آن و دیگری چشمه پرآب و زلالی است که از صخره مجاور می‌جوشد. ارتفاع یعنی وسعت دید، پاک‌ی هوا و آرامش، آب یعنی امکان زندگی دادن به یک باغ، باغی که در گذشته بدون وجود آن زندگی برای یک ایرانی لذتی نداشت. نتیجه می‌گیریم نکاتی که برای ساختن این خانه به معمار و سازنده آن تفهیم شده بدین قرار بوده است. باید که خانه کاملاً بر دشت مسلط و مشرف باشد ولی از آنجاکه این خانه منزل و مأوای یک مسلمان است باید باغی داشته باشد محصور و دور از چشم نامحرم. باید در جلو بنا نیز باغچه‌ای دیگر که به لحاظ شیب تند محل به شکل تراس (Terrasse) خواهد بود ساخته شود و منبع آب بزرگی بر فراز همه قرار گیرد. به‌علاوه خانه هر ایرانی دارای دو قسمت مجزا از هم، یعنی اندرونی و بیرونی است. اندرونی که محل زندگی خصوصی است در اینجا مهم‌ترین قسمت خانه است. با توجه به بعد مسافت و صعوبت دسترسی به آن که گاهی فقط به صاحب شغل بل، مأوای شخصیتی فارغ‌البال و بدون شک یک شاعر رؤیایی بوده است. اندرونی شامل چند اتاق برای پذیرایی از مهمان‌ها، کسانی که تقاضایی دارند و فروشندگان به همراه یک آشپزخانه و اصطبل وسیع طبیعی است که در این زمین ناهموار، بیرونی در پایین اندرونی قرار خواهد گرفت. و وسیله ارتباط از یک طبقه به طبقه دیگر پلکانی خواهد بود که دری محکم بر آن استوار است.

باید در طبقه فوقانی برای خدمتکاران اندرونی که عموماً از طبقه نسوان هستند و نمی‌توان آنها را نه با اهل خانه و نه با خدمتکاران بیرونی از قبیل آشپزها، مهترها و دیگران مخلوط کرد محل مناسبی پیش‌بینی کرد.

همچنین باید هرچه زودتر و با هزینه‌ای کم این خانه برای رفع احتیاجات ساده و بی‌پیرایه مردی که دوران پیری را سپری می‌کند ساخته می‌شود، مردی که با فلسفه اسلامی پرورش یافته است.

"تنها خداست که می ماند . . . همه چیز در گذر است . . . خصیصه فناپذیری دستاوردهای بشری دقیقاً دلیل وجود خداست . . ." مردی که این خانه زیبا و موقتی را در اواخر عمر خود بنا کرده است تقریباً به هیأت و صورت خيام می بینم که یکی از آن رباعیات پرارزش خود را بر ورقی می نویسد و آن را به دست باد می سپارد.

شاید گفته شود که خیلی اغراق می کنم و بی جهت اسامی چنین بزرگانی را با این خانه بی مقدار در مقابل هم قرار داده ام. گذشته از همه، خواهید گفت که جمال آباد - این سرزمین خشن که نود درصد آن غیرقابل استفاده است- جز بیغوله ای حقیر چیز دیگری نیست و یک ویلای کوچک و جمع و جور در بواکولومب^۲ یا نمفن بورگ^۳ به همه آنها می آرزد، ویلایی تمیز با همه امکانات رفاهی مدرن و در همسایگی پرستشگاه واقعی ما یعنی سینما. شاید در وضع حاضر اغراق شده ولی اگر جمال آبادی را در مقابل آن دیگری یعنی همان ویلای نزدیک سینما در نظر مجسم کنیم با آن مصالح محکم، برق، یخچال، حمام، شوفاژ مدرن و سقفی که چکه نمی کند و اگر وسایل رفاهی عصر خود را به چنین اثر معماری زیبا اضافه کنیم آن وقت خواهید دید که کدام بهتر از دیگری خواهد بود.



شکل ۱ جمال آباد- نقشه کلی

^۲ - Bois Colombes.

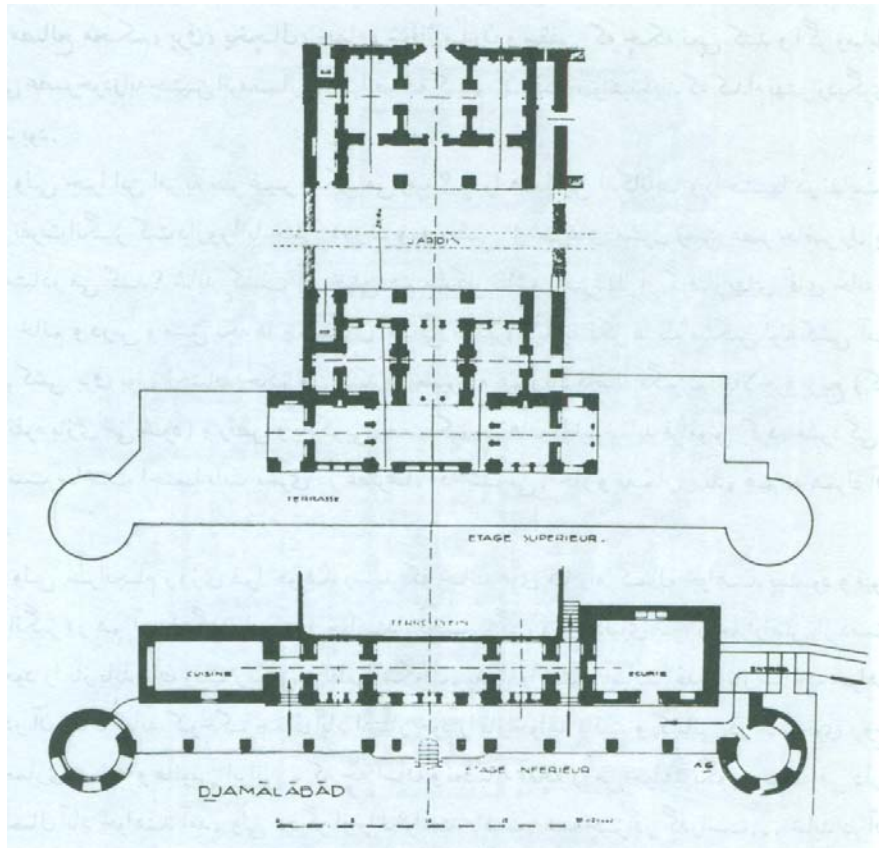
^۳ - Nymphenbury.

ولی چرا این امر به نظر غیرممکن می‌رسد؟ چرا همه این امکانات و راحتی‌ها در نهایت، مناظر نفرت‌انگیز کت دازور⁴ یا خیلی دور نریم بعضی از شهرهای مشرق زمین عصر حاضر را، به ذهن متبادر می‌کند؟ شاید کشف آن خیلی هم مشکل نباشد. صرف‌نظر از گرفتاری‌های آقای خانه و مشغله خانم و درس‌ومشق بچه‌ها و سینمای جدایی‌ناپذیر، باید به فکر هزینه سنگین لوله‌کشی آب و سیم‌کشی برق بود، احتیاط حکم می‌کند از تعمیرگاه هم زیاد فاصله نگیریم. بالاخره بریج (که چهارنفره بازی می‌کند) و رقص و پای‌کوبی به سبک سیاهان را نیز نباید فراموش کرد. فشرده‌گی، این است ساخت اجتماعات بشری در عصر ما، که شلوغی، جاز و معماری بد، هم به همراه آن است.

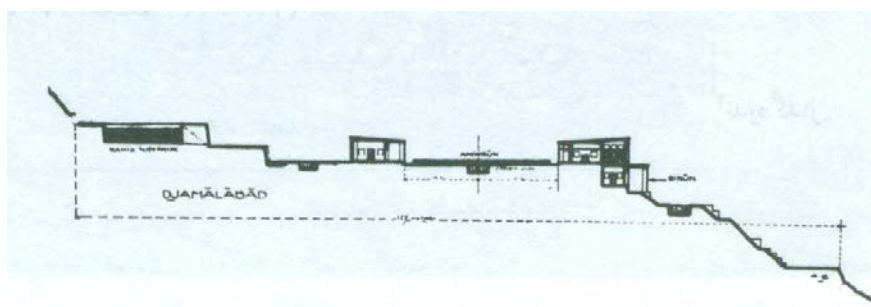
ولی سرانجام روزی فرا خواهد رسید که خانه‌های ما راه کمال خواند پیمود و قیود نفرت‌انگیز درهم‌آمیختگی را به دور خواهند ریخت. اگر روزی دنیای بیچاره ما آرامش ازدست‌رفته خود را بازیابد، آن‌وقت زیبایی و لطف سکوت، یعنی راحت و آسایش قدیم بازشناخته خواهد شد. در آن زمان خانه کوچک جمال‌آباد اعتبار خود را بازخواهد یافت و کسانی در جستجوی روح این معماری ساده و مأنوس ایرانی- که چه آسان و نجیبانه آنچه را می‌خواهد بگوید عرضه می‌دارد- به جمال‌آباد خواهند آمد، ولی دیگر او را نخواهند یافت. همه‌چیز درگذراست... شاید در آن زمان بخواهد نقشه ساختمان و چند عکسی از آن را در این کتاب بازشناسند.

آندره گدار

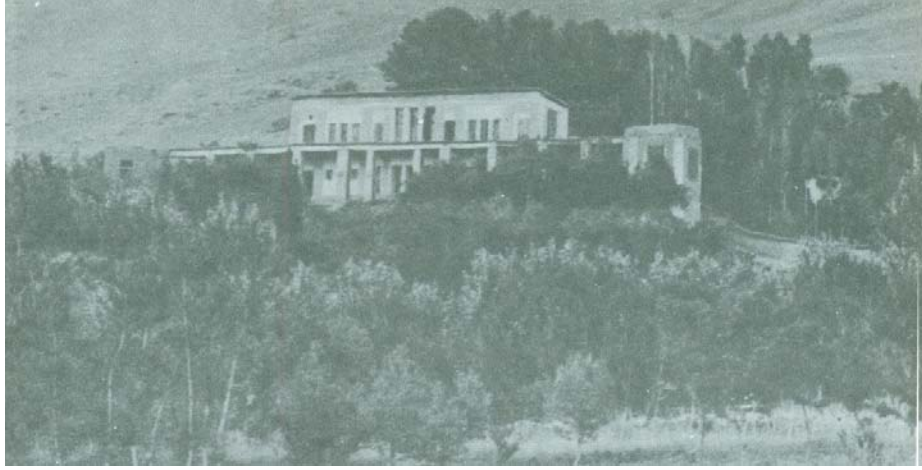
⁴ - Cotedazur.



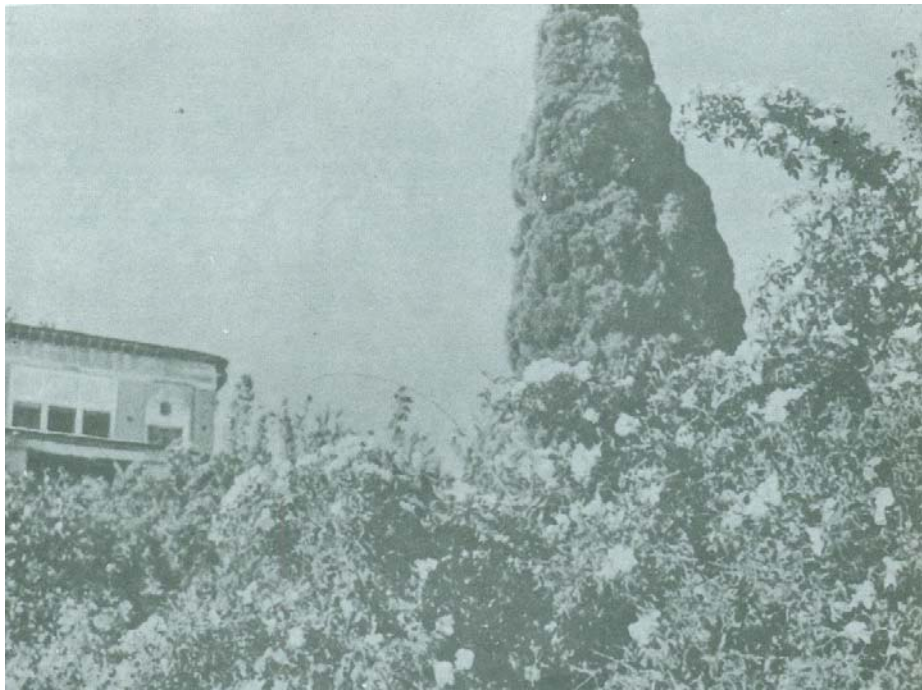
شکل ۲ جمال‌آباد- جزئیات نقشه ساختمان‌ها



شکل ۳ جمال‌آباد- برش کلی



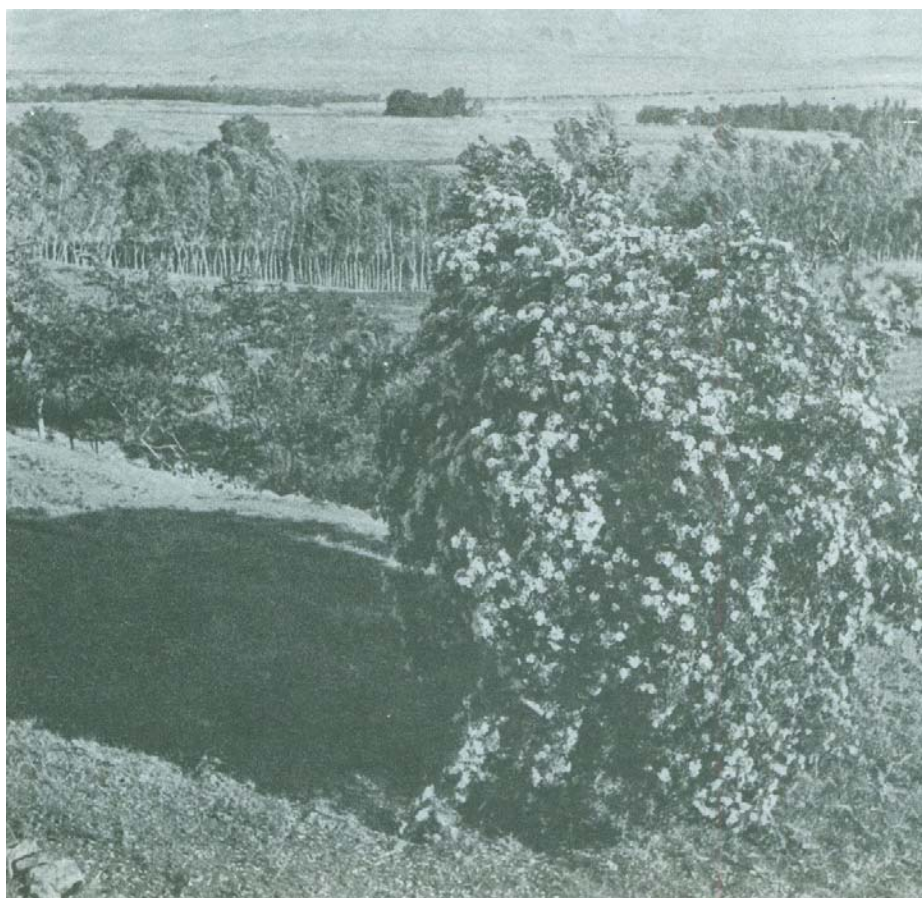
شکل ۴ جمال آباد-منظره کلی



شکل ۵ جمال آباد



شکل ۶ منظره جمالآباد از روی تراس فوقانی



شکل ۷ منظره جمالآباد از روی تراس فوقانی



شکل ۸ جمال‌آباد قسمت داخل



شکل ۹ جمال‌آباد- نمای سر در رو به باغچه اندرونی



شکل ۱۰ جمال‌آباد- باغچه اندرونی